abbey [ˈæbi] n. ابی

ابی خانه یا گروهی از خانه ها است که راهبان یا راهبه ها در آن زندگی می کنند.

→ وقتی راهب به آبادی برگشت ، بلافاصله به اتاق خواب خود رفت.

فراوان

فراوان [əˈbʌndənt] adj. فراوان

اگر چیزی فراوان باشد ، در مقادیر زیادی موجود است.

→ کیک ، کلوچه و آب نبات به قدری فراوان بود که کودک بسیار خوشحال شد.

ملحق شدن

adjoin [əˈdʒɔin] v. پیوستن

ملحق شدن به چیزی به معنای در کنار بودن یا پیوستن به چیز دیگری است.

→ او می تواند به مکالمات برادرش گوش دهد زیرا اتاق او در مجاورت اتاق او است.

کافی

ample [ˈæmpl] adj. کافی

اگر چیزی کافی است ، کافی است یا بیش از اندازه است.

supply به میزان کافی جو دوسر برای تغذیه اسب وجود داشت.

خشک

arid [ˈærid] adj. خشک

اگر مکانی خشک باشد ، گرم و خشک است و باران بسیار کم یا بدون باران می بارد.

plants گیاهان زیادی در بیابان خشک رشد نمی کنند.

کلیسای جامع

cathedral [kəˈθiːdrəl] n. کلیسای جامع

کلیسای جامع یک کلیسای مهم و اغلب بزرگ و زیبا است.

cat کلیسای جامع بزرگ صبح های یکشنبه مملو از جمعیت است.

محروم کردن

محروم کردن [diˈpraiv] v محروم کردن

محروم کردن شخصی از چیزی به معنای نگذاشتن آن چیزی است.

→ چون کودک بد بود پس از شام از دسر خود محروم شد.

خشکسالی

خشکسالی [draut] n خشکسالی

خشکسالی یک دوره زمانی طولانی است که در آن باران کم یا باران می بارد.

→ پس از سه ماه خشکسالی ، پوشش گیاهی و درختان شروع به مردن کردند.

واجد شرایط

واجد شرایط [ˈelidʒəbəl] adj. واجد شرایط

اگر کسی واجد شرایط باشد ، مجاز است کاری انجام دهد یا چیزی داشته باشد.

→ فقط افرادی که بلیط خریداری کرده اند واجد شرایط دریافت جایزه هستند.

سریع

سریع [fæst] v. سریع

روزه گرفتن به معنای این است که برای مدتی بدون غذا و نوشیدنی بمانید.

→ در دین او ، آنها پنج روز روزه می گیرند و سپس جشن بزرگی می گیرند.

غر زدن

گریه کردن [ˈgrʌmbəl] v

غر زدن یعنی شکایت کردن.

→ او در مورد نیاز به کار در اواخر جمعه غر زد.

داخل کشور

inland [ˈinlənd] مشاوره داخل کشور

اگر کسی به داخل کشور برود ، به مرکز یک کشور یا سرزمین سفر می کند.

river رودخانه در نزدیکی محوطه اردوگاه به صورت خمیده درآمده است.

مرطوب

moist [mɔistʃər] n. مرطوب

رطوبت قطره های کوچک آب در هوا یا روی سطح است.

→ اگر از پنجره نفس می کشید ، رطوبت نفس شما روی لیوان جمع می شود.

با این وجود [ʌnʌnðəˈles] مشاوره با این وجود

اگر با این وجود اتفاقی رخ دهد ، پس با وجود اتفاقات دیگری رخ می دهد.

→ او سعی کرد سگ را از گل و لای دور کند اما با این وجود کثیف شد.

سوگند - دشنام

سوگند [ouθ] n سوگند - دشنام

سوگند یک وعده رسمی ، غالباً عمومی است.

→ قضات باید سوگند یاد کنند که در دادگاه نسبت به همه منصفانه باشند.

دشت

prairie [ˈprɛəri] n. دشت

چمنزار یک منطقه مسطح وسیع از چمنزارها است.

→ دشت برای مزرعه مناسب بود زیرا تپه ها و درختان وجود داشت.

ژنده پوش

ragged [ærægid] adj. ژنده پوش

اگر چیزی ژنده پوش باشد ، پس از آن قدیمی است ، پاره می شود و از هم می پاشد.

→ آنها می توانستند انگشتان انگشتان او را از سوراخ های کفش های ژنده اش ببینند.

ناهموار

rugged [ˈrʌgid] adj. ناهموار

اگر منطقه ای از زمین ناهموار باشد ، عبور از آن صخره ای است و دشوار است.

car ماشین آنها نمی توانست در جاده های ناهموار فاصله زیادی داشته باشد.

کمبود

کمیاب [ˈskɛə: rs] adj. کمبود

اگر چیزی کمیاب است ، پس مقدار آن بسیار کم است.

→ وقتی بنزین کم بود ، ما به جای رانندگی ، با دوچرخه به مدرسه می رفتیم.

حدس و گمان

حدس و گمان [ˈspekjəleit] v

حدس و گمان به معنای حدس زدن در مورد چیزی است.

sister خواهرم به آسمان نگاه کرد و حدس زد که فردا باران می بارد.

ابی مفید

چندین ماه بود که باران در چمنزار باران ن باریده بود. به دلیل خشکسالی ، آب و هوا بسیار خشک شده بود. رطوبت دیگری در خاک باقی نمانده بود. هیچ محصولی نمی تواند در زمین خشک رشد کند. در زمستان ، مردم چیزی برای خوردن نداشتند.

خانواده های گرسنه در مورد کوه نوردی در نزدیکی کوههایی که هنوز آب و غذا در آنها فراوان بود ، شنیدند. بنابراین آنها به داخل کشور ، آن طرف دشت ، به آبادی رفتند.

در ابتدا فقط چند خانواده وارد آنجا شدند و به دنبال غذا و سرپناه بودند. بعد غذای کافی بود. راهبان به آنها غذا دادند و اجازه دادند در کلیسای جامع کوچک بخوابند.

به زودی ، هر روز خانواده های بیشتری به آنجا می آمدند. این افراد مجبور بودند دورتر سفر کنند ، بنابراین وضعیت آنها بدتر است. سفر ناهموار لباسهایشان را ژنده کرده بود. آنها سرد و خسته بودند. کلیسای جامع کوچک خیلی زود پر شد.

غذا کمیاب شد. راهبان شروع به غر زدن کردند. آنها شروع به حدس زدن كردند كه هيچ غذايي وجود ندارد. یک راهب جوان گفت: "اگر خانواده های بیشتری بیایند ، ما در زمستان موفق نمی شویم." "ما باید از برخی از آنها بخواهیم که آنجا را ترک کنند."

عبادت این را شنید. وی گفت: "ما نمی توانیم چنین کاری کنیم." "محروم کردن آنها از غذا و سرپناه اشتباه است. ما سوگند یاد کردیم که به کسانی که نیاز به کمک دارند کمک کنیم. همه در اینجا نیازمند هستند ، بنابراین همه واجد شرایط دریافت غذا و سرپناه ما هستند. "

راهب گفت: "اما ما به اندازه کافی کافی نخواهیم داشت."

"این ممکن است درست باشد ، اما با این وجود باید به آنها کمک کنیم. ما روزه خواهیم گرفت. " "همچنین ، ما اتاقهای خود را در سالن ابی به کسانی که در خارج از خواب هستند ، می دهیم و در حیاط کلیسا که به کلیسای جامع متصل است می خوابیم."

راهبان در ابتدا تمایلی نداشتند ، اما آنچه را که پیرترین راهب گفت انجام دادند. با پایان زمستان ، هنوز غذا و سرپناه کافی برای همه وجود داشت. آنها یاد گرفتند که بعضی اوقات کمک به دیگران به این معنی است که شما باید بیش از آنچه انتظار داشتید کمک کنید.